بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 7 خرداد 1391.

بحث در مورد انحلال و عدم انحلال در مقام ثبوت و اثبات بود. این بحث را در لا به لای بحث های حاج آقا در کتاب نکاح در مواردی آمده است. احتمالا در مباحث دیگرشان هم باشد ولی من نسبت به آنها آدرس ندارم ولی در کتاب نکاح درس 86 صفحه 7 درس 388 صفحه 11 و 12، درس 483 صفحه 2 تا 6. این بحث هایی هست که در کتاب نکاح من یادداشت کردم مربوط به این موضوع هست.

سؤال:

پاسخ: نه بحث انحلال پیدا کردن یا نکردن.

به تناسبات مختلف این بحث مطرح شده است. یک تناسبش بحث بررسی خطابات قانونی که مرحوم امام دارند به یک تناسب. به یک تناسب بحث اقرار هست حالا مواردش را عرض می کنم مطلبش را. مرحوم امام در بحث خطابات قانونی می فرمایند که خطابات وقتی قانونی باشد منحل نمی شود به عدد افراد مخاطبین بحث ها مختلف است و استدلالات مختلفی دارند یک استدلال آن استدلالی است که مورد بحث ما هست و مربوط به بحث ما هست. ایشان می فرمایند که اگر شخصی در یک جمله خبریه بگوید النار بارده. به عدد افراد آتش اینجا اخبار نداده است. به خاطر همین هم اگر این جمله کذب باشد به عدد افراد آتش دروغ گفته نشده است. به تعبیر حاج آقا اگر کذب از گناهان صغیره باشد با النار بارده گناهان صغیره متعدد مرتکب نشده است که به منزله اصرار بر صغیره باشد که کبیره تلقی شود. بلکه یک گناه کذب را مرتکب شده است. و انشاء هم مثل اخبار است. حاج آقا اینجا در پاسخ فرموده اند که مجرّد اینکه در النّار بارده، انحلال پیدا نمی کند به عدد افراد نار باعث نمی شود که ما بگوییم در همه موارد منحل نمی شود. بعد این مثال را زده اند که در جلسات قبل هم اشاره کردیم. اگر گفتند همه این ده نفر زنا کار هستند، هر ده نفر را قذف کرده است و حق قذف برای تک تک آن افراد ثابت می شود. و یکی از آنها از حق قذف خودش بگذرد به دیگران ربطی ندارد. مستقل از هم هستند و مجرّد این که در بعضی از موارد انحلال پیدا نمی کند دلیل بر انحلال در موارد دیگر نیست. اینججوری فرموده اند. من حالا حاج آقا در یکی از تعبیرات دیگرشان اینگونه تعبیر فرموده اند که در جمله خبریه و در جمله انشائیه نه اینکه اخبارات عدیده هست و انشائات عدیده هست. اخبار واحد است و انشاء واحد است. ولی این اخبار واحد گاهی اوقات عرفا به منزله اخبارات عدیده تلقی می شود و گاهی اوقات به منزله اخبارات عدیده حساب نمی شود. همچنین انشاء همین حکم را دارد. یعنی انحلال و عدم انحلال به حسب نظر عرف هست و موارد فرق دارد کأنه بعضی از موارد منحل می شود و بعضی از موارد منحل نمی شود و ایشان داخل در این بحث می شوند که در خطابات قانونیه هم آنجا هم انحلال هست و استدلالاتی دارند که من نمی خواهم وارد آن بحث بشوم. من تصور می کنم که شاید این گونه تعبیر کنیم تعبیر روشن تری باشد وقتی ما داریم می گوییم النّار بارده، داریم در مورد تک تک آتش ها خبر می دهیم. اخبارات متعددی وجود دارد نه اینکه یک اخبار واحد هست. یعنی ما ولو با یک جمله داریم خبر می دهیم اخبارات اصلا عدیده است. ولی یک نکته دیگر هست نه اینکه اخبار واحد باشد. آن نکته بحث استقلالی بودن و ارتباطی بودن اخبارات است. حاج آقا یک تعبیری دارند و برای اینکه توضیح بدهند که این جور اخبارات انحلالی نیست ایشان اشاره به این نکته می فرمایند که اگر یک نفر شهادت بدهد که قسمتی از این زمین یک محدوده ای از زمین ملک زید است. عمرو خبر بدهد محدوده دیگری از زمین ملک زید است. و این دو محدوده با هم دیگر یک قدر مشترک داشته باشند. آیا نسبت به این قدر مشترک، که هر دو اخبار در او متفق هستند، می توانیم بگوییم بیّنه اقامه شده است یا خیر؟ ایشان می فرماید که نمی شود گفت که بیّنه اقامه شده است. چون اخباری که یک نفر می کند که این محدوده ملک زید است، این اخبار ممکن است به تبع یک مثلا یک سندی بوده است. اگر از آن بنده خدا بپرسیم که اگر شما اخبارتان نسبت به این محدوده کلش مورد قبول قرار نگیرد قسمتی از این اخبار پذیرفته شود آیا باز هم شما خبر می دهید که نصف زمین مال زید است. یا خبر نمی دهید؟ ممکن است بگوید که من خبر نمی دهم. من به اعتبار یک سندی که در اختیار داشتم این محدوده را برای من تعیین کرده بود که ملک زید است. اگر اخبار به اصطلاح این محدوده ملک زید است ممکن است منشأ واحد داشته باشد یک سبب واحد داشته باشد به گونه ای که اگر ما به زید بگوییم اخبار شما در موضع افتراق مورد پذیرش نیست مورد اشتراک هم می گوید که من اخبار مستقل نمی دهم. اخباری ندارم. اینجا خب در واقع شهادتی که نسبت به مورد اشتراک می دهد، شهادت ارتباطی است نه استقلالی. به این معنا ببینید یک شهادتی که به یک مرکّب داده می شود، به یک مجموعه، این شهادت گاهی اوقات نسبت به تک تک اجزاء مستقل از هم شهادت وجود دارد. به طوری که اگر هر جزء کنار رود، شهادت به جزء دیگر سر جای خودش هست. یعنی خود آن شاهدی که دارد شهادت می دهد. اگر از او بپرسیم که آقا ما قسمتی از این شهادت اگر مخالف واقع بود آیا قسمت دیگر هم شهادت می دهیم ممکن است ارتباطی باشد. کما اینکه مثلا در مورد تکالیف ما یک تکالیف ارتباطی داریم و یک تکلیف استقلالی داریم، در تکلیف ارتباطی اگر قسمتی از آن واجب اتیان نشود، کأن لم یکن است. آن چیزی که مصلحت به آن قائم است کل این مجموعه است. اگر یک مجموعه ده ججزئی مطلوب باشد، انجام نه جزء با عدم انجام کل ده جزء مساوی است. هیچ کدامشان هیچ مقداری از مصلحت را استیفا نمی کنند. اخبار هم گاهی اوقات اینگونه است. گاهی اوقات جنبه انحلالی دارد گاهی اوقات جنبه استقالی دارد. و اینکه ما ناشی از این است یعنی این استقلالی و انحلالی بودن ناشی از این است که منشأ اخبار چیست. آیا منشأ اخبار یک امر است یک امر وحدانی است یا امور عدیده است؟ یک موقعی شخص دیدن های متعدد داشته است و از این دیدن های متعدد با یک جمله دارد خبر می دهد. شهود های متعدد را با یک عبارت دارد از آنها حکایت می کند. یک موقعی اینگونه است. یک موقعی یک شهود است و آن شهود واحد را به وسیله این اخبار بیان می کند. النار بارده که مثلا دروغ هست، آن ممکن است ناشی از این نیست که تک تک این موارد را تأکید کرده است که این بارده است این بارده است این بارده است. نه می خواسته است دروغ بگوید. دروغ گفتن که کاری ندارد. اصلا ناشی از یک واقعیتی نبوده است که خب دارد دروغ می گوید. دروغ ممکن است اصلا واقعیت خارجی نداشته باشد. یا یک جایی که بحث تعمّد کذب می تواند سب واحد داشته باشد. یا بحث اشتباه مثلا مثالی که حاج آقا متذکر شده اند مثال سند، بحث اشتباه است. یعنی فرض این است که شاهد عادل است و دارد خبر می دهد اگر اینجا به طور متعارف اگر مخالفت واقعی رخ داده باشد به خاطر اشتباه شاهد است. اینکه تعمد کذب داشته باشد نوعا نادر هست و به خاطر عنوان ثانویه بخواهد تعمد کذب داشته باشد خیلی وقت ها نیست. اشتباه که داشته باشد اشتباه در اینکه این در تک تک اجزاء این زمینی که دارد شهادت می دهد که ملک زید هست، اینها فحص های متعدد معلوم نیست که شده باشد. ممکن است تمام اینها ناشی از یک شهود باشد. شهود آن سند مالکیت. منشأ شده است که این اخبار را بدهد. باید دید که آن چیزی که این اخبار را ایجاد کرده است منشأ آن است واحد است یا متعدد.

سؤال:

پاسخ: مورد قذف ببینید کسی که دار قذف می کند از یک طرف دارد اخبار می دهد که همه اینها مثلا زنا کار هستند. نسبت به این اخبار از جهاتی وحدانی است. فرض کنید اخبار ما خیلی وقت ها با جمله واحد هست این جمله واحد یک شئون واحد دارد. مثلا اگر به جای این جمله که گفتم جمله این شکلی بود که تمام این ده نفر بدکاره هستند. کلمه بدکاره ظهور دارد در زناکاری ولی صریح که نیست. اگر یک جاجیی این ظهور حجّت نبود در اثبات اینکه مراد متکلّم زنا هست. ادعا کرد که مراد من از بدکاره زنا نبود. یعنی آدم های بدی هستند. خلاف کار هستند. مراد خلاف کار باشد و فرض این است که این هم پذیرفته شد. اینجا شهادت، شهادت به زنا نیست چون همه شهادت ها ناشی از یک امر واحد است. ولی اگر از این جهت بگذریم یعنی جهاتی که مربوط به دلالت و ظهور و امثال اینها بگذریم و حجت بود در اثبات مدعای آن. اینجا در واقع کسی که دارد اخبار می دهد که همه اینها زنا کار هستند وفرض هم این است که زنا کاری به معنای خودش هست تک تک افراد را دارد توهین می کند. حالا ولو دروغ هم گفته باشد. به بحث دروغ و چیزش مربوط نیست ها.

سؤال:

پاسخ: عیب ندارد بحث سر این نیست که، یعنی قذف ناشی از این نیست که دلالت دلیل وحدانی باشد یا نباشد. یعنی انحلال در دلالت با انحلال در قذف ملازمه ندارند. اینجا به دلالت وحدانی همه اینها را گرفتیم عیب ندارد. یا منشأ آن هم واحد باشد به آنها کار ندارد ما آن چیزی که محط نظرمان هست انحلال در دلالت نیست. انحلال در نسبت دادن است. و این نسبت دادن ها نسبت های عدیده داده است. همان نکته ای که عرض کردم که اینجا اخبارات عدیده است و این اخبارات ولو منشأ اخبار آن هر چیزی می خواهد باشد. کاشفیت این اخبار از واقع ملاک نیست. چون قذف ممکن است دروغ باشد. اینکه قذف منشأ اثر هست نه به خاطر اینکه قذف کاشف از واقعش است. بگوییم کاشفیت این با کاشفیت این با کاشفیت این مستقل از هم نیستند و به هم مرتبط هستند. کاشفیت این ولو به هم مرتبط باشند ولی توهین اینها مستقل از هم هستند. این که توهین کردم غیر از آن دیگری است. و اینجا ببینید گاهی اوقات ممکن است اصلا من اینکه می گویند همه این ده نفر زانی هستند ممکن است یکی از اینها زنا کار بودنش مشهور باشد. که همه می دانند. به طوری که توهین طرف نباشد. توهین یعنی آن چیزی که آبرویی که طرف دارد را ریختن. یکی هست آبرو ندارد حالا روشن ترش آن صورتی را بگوییم که اصلا شرعا ثابت شده است. اصلا شهادت داده اند به این و ثابت شده است زانی بودن این شخص و در دادگاه هم محکوم شده است. چیز جدیدی نیست که من بخواهم خبر بدهم. از جهت خبر دادن من دارم خبر می دهم. ولی این خبر دادن مصداق قذف نیست. چرا؟ چون قذف یعنی آبرویی که شخص دارد را از بین بردن. اگر شخص آبرو نداشته باشد خب بحثی نیست. نسبت به این ده نفری که من دارم اخبار می دهم ولو ده تا اخبار است ولی این ده تا اخبار هم از جهت کاشفیتش از واقع انحلالی نباشد ولی از جهت توهین بودن و از جهت آبروریزی ممکن است منحل باشد. اینها به هم دیگر ربطی ندارند. درست است یعنی در واقع باید تفکیک کرد بین آن جهتی که ما آن جهت را در انحلال بخواهیم بسنجیم. در مورد احکام هم اینکه ما یک انشاء داریم، انشاء به اعتبار کاشفیتش از اراده مولا به اعتبار کاشفیتش از محبوبیت و ذا ملاک بودن متعلّق در نزد مولا هست که منشأ اثر هست. خب وقتی شارع می گوید که همه شما باید نماز بخوانید. آیا این آقا که نماز بخواند ملاکش ربط دارد با اینکه آن آقا نماز بخواند؟ به هم ربطی ندارد. هر کدامشان نماز خواندن هایشان مستقل است از هم. البته انشاء خودش نکات دیگری از نوع دلالت و کشف دارد که آنها مد نظر ما نیست. ظهور دلیل باید در این باشد که در مقام وجوب هست. فرض کنید شارع وقتی گفت که صلّ، اگر ما به یک دلیلی از ظهور صلّ در وجوب رفع ید کردیم به استحباب حمل کردیم خب همه اینها می شود مستحب. بحث ما آن جهات نیست. یعنی یک سری جهات هست مربوط به دلالت و کاشفیت و ظهور و امثال اینها، آنها چه بسا وحدانی باشند چه بسا انحلالی باشند آنها سر جای خودش. اگر از این مراحل گذشتیم به آن واقع اینکه می گویم فرق است بین انحلال در مقام ثبوت و انحلال در مقام اثبات این است. یک سری نکات هست مربوط به کاشفیت دلیل از مدلول. کاشفیت لفظ از واقعیت. اینها انحلال و عدم انحلالش تابع قوانین خودش است. یک سری بحث ها بعد از اینکه ما واقع را رسیدیم. ما فهمیدیم شارع اینجا انشاء کرده است وجوب صلوه را بر جمیع مکلّفین. بحث سر این است که انشاء که شارع کرده است این اعتباری که کرده است، این اعتبار یک فرض وجوب، آن اعتباری است دیگر. این اعتبار به اعتبار کاشفیتش از محبوبیت آن شیء و ذات ملاک بودن آن صلوه به اعتبار اینها هست که منشأ اثر هست. خب بحث سر این است که شارع که گفته است که نماز بر شما واجب است حتی اگر به یک معنا در واقع یک اراده نفسانی یک اعتبار نفسانی هست که با این لفظ من دارم آن اعتبار لفظانی را از ان حکایت می کنم. بحث این است من که می گویم نماز بر تو واجب است، نماز بر این ده نفر واجب هست. این را به لفظ واحد بگویم که نماز بر شما ده نفر واجب است یا با لفظ های عدیده بگویم؟ آیا اینها فرق دارد؟ نسبت به آن کاشفیتش از محبوبیت اینها مستقل هستند. یعنی بر تو نماز واجب است چه بر دیگران واجب باشد چه نباشد. بر آن یکی واجب است چه بر شما واجب باشد چه نباشد. وجوبی که اینجا جانجام یعنی آن اعتبار وجوب مستقل از هم هستند. مصلحت و مفسده ای که سبب شده است که اعتبار وجوب بشود، محبوبیت و مبقوضیتی که سبب ایجاب و تحریم می شود مستقل هستند. یعنی در واقع باید آن منشأ انشاء را در نظر گرفت.

سؤال:

پاسخ: ولو به جهت خطاب. ببینید خطاب به این معنا حالا آن مصلحت خطاب نفس خطاب نیست. مصلحتی که آن در جای خودش آخه مرحوم نایینی یک اشکالی در مورد مصلحت خطاب کرده اند گفته اند که اگر تکلیف به خاطر مصلحت لفظ به خطاب باشد با نفس خطاب خب مصلحت تأمین می شود دیگر لزوم امتثال نداریم. این اشکال آنجا در پاسخ آقایان فرموده اند که مراد ما از مصلحت خطاب، نه خطاب بما انه امرٌ حادث. خطاب به اعتبار یک امر مستمر یعنی آن معلول خطاب که ملزم بودن مکلّف در واقع. یعنی آن چیزی که گاهی اوقات بعضی از چیزها هست که فرض کنید مکلّف خیلی خوب هست که فلان کار را انجام دهد مصلحت الزامی هم هست ولی اگر شارع آن را واجب کند، ایجاب، واجب شدن، این عهده داری عمل یک مشکلی برایش ایجاد می کند که باعث می شود نتواند عمل را انجام دهد. یک نمونه اش وسواس ها. عمو ما تکبیر نماز واجب را خیلی سخت ادا می کردند. گاهی اوقات شدت وسواس جوری بود یک موقعی می گفتند از اول نماز مغرب طول می کشید تا نیم ساعت به نصف شب مانده توانستم الله اکبر بگویم. همین ایشان نماز مستحب را راحت میگفت. نفس همین در حالی هک نماز واجب و مستحب در ذات عمل که فرق ندارد. همین احساس اینکه این واجب هست. حالا شما ببینید حالا یک نمونه دیگری برای شما عرض کنم. بازیکنان ایران در خارج که بازی می کنند خیلی بهتر بازی می کنند تا ورزشگاه های ایران. احساس مسئولیتی که در مقابل تماشاگران دارند، آن حسی که دارند خودش اثر گذار هست که بد بازی کنند. این احساس خیلی هم مقدس بگوییم حس وطن خواهی. ببینید غرض این است که احساس وجوب گاهی اوقات اثر گذار است. اینکه عرض می کنم بحث این است که این اثر هم احساس وجوب نسبت به اشخاص مختلف، مختلف است. ده مکلّف ممکن است این مکلّف احساس وجوبش یک ججور باشد یعنی هر کدام از اینها به یک معنایی از معانی بازگشت به یک نوع مصلحتی می کند که راجع به مکلّفین است. یعنی به عدد افراد مکلفین چون یک نوع، یک مدل دیگرش هم این است که گاهی اوقات شارع می خواهد اگر این ایجاب را نکند، به نحو وجوب حکم را صادر نکند، حکم شل می شود. آن هم یک مدل دیگر است. علی أی تقدیر غرض من این نکته است این نکته را هم توجه فرمایید، غرض این است که اینکه ما می گوییم که انشاء انحلال پیدا می کند، یا به اعتبار این است که ببینید مکلّف آن اعتبار نفسی که در نفس خودش دارد، هر یک از اینها را مستقل از دیگری اعتبار می کند، یعنی اینکه به شما گفتم واجب است اگر دیگری واجب باشد یا نباشد تأثیر دارد در وجوب آن یا ندارد؟ یک موقعی است تأثیر دارد. من اینکه واجب کردم اگر قرار باشد بعضی از این افراد واجب نشوند من اصلا وجوب انشاء نمی کنم. انشاء هم به اعتبار اینکه می خواهم برای همه واجب باشد. به طوری که اگر قرار باشد این وجوب من متوجه بعضی از افراد باشد دون بعض، این اصلا انشاء ندارم. فرض کنید یک نفر یک دستوری می خواهد صادر کند، نفوذ این دستور متوقف است بر اینکه یک رییسی هم این دستور را، یک معاونی یک دستوری می دهد نفوذش متوقف است بر اینکه رییس هم امضا کند. می گوید ده نفر باید بیایند پیش من با آنها کار دارم. رییس اگر بگوید که پنج نفر را اجازه می دهم بیایید و پنج نفر را اجازه نمی دهم که بیایید. این ممکن است بگوید که پنج نفر به درد من نمی خورد. من ده نفر می خواستم. یک موقعی است که تک تک اینها محطّ مصلحتش است.

سؤال:

پاسخ: دو بحث است این دو بحث را از هم دیگر جدا کنیم. یک بحث این است که من یک موقعی می خواهم یک مجموعه ای را نیاز دارم. فرض کنید می خواهم بگویم که نماز یک واحد مجموعی است.، رکوع جزئی از این است سجود جزء این است. هر یک از اینها در فرض تأثیر گذاری جزء هستند ولی اینکه اخبار می دهم به جزئیت سوره، متوقف بر اخبار به جزئیت رکوع نیست. هر کدام مستقل از هم هستند ولی در فرض اینکه واقعیت داشته باشند به نحو انحلالی نیستند. آن دو تا با هم دیگر چیز ندارند یعنی ببینید

سؤال:

پاسخ: نه آن مثال آن را نزنید مثالی که من می زنم را بزنید. مثالی که ما می زدیم می گفتیم گاهی اوقات واجب، یک واجب انحلالی نیست یک واجب ارتباطی است. ولی با این حال اخباری که می گویم به اصطلاح ارکع، اسجد، اینها مستقل از هم هستند. یعنی جزء بودن رکوع متوقف بر جزء بودن سجود نیست.

سؤال:

پاسخ: آن موردهایی که شما می گویید اصلا در واقع انحلال ثبوتی نکته ای که سبب می شود انحلال اثباتی باشد ناشی از مصلحت ثبوتی است. گاهی اوقات آن مصلحت ثبوتی اثر دارد حالا این را من بعد بحثش را عرض می کنم.

ببینید بنابر این ما حصل عرض ما این است که در هر، این ضابطه ای که حاج آقا به آن اشاره کردند ضابطه مهمی است که ایشان می گویند که برای اینکه من بدونم که این اخبار من در حکم یک خبر است یا در حکم اخبار عدیده، ببینید اگر از خود مخبر بپرسیم اگر این خبر ضمنی شما نباشد آیا خبر ضمنی دیگر را هم اخبار می دهی یا خیر. یعنی یک بنده خدایی را دارد می گوید که آقا کل این خانه ملک زید است. اگر به این آقا بگوییم که کل این خانه ملک زید نیست. احتمال دارد که یک دنگ خانه ملک زید باشد. آیا این اخبار به شش دنگ که اخبار می دهد یعنی می خواهد بگوید که یک دنگ آن ملک او است. اطلاق دارد؟ اخبارش به اجزاء آیا مطلق است یا مقید به اطلاق سایر اجزاء است؟ یعنی ضابطه این است اینکه می خواهم عرض کنم تعبیر من این است که نه اینکه اخبار یکی است. اصلا اخبارات متعدد است ولی بعضی وقت ها این اخبارات علی وجه الاطلاق است گاهی اوقات اخبارات تضمنیه مقیّد به هم هستند. جایی که اخبارات مقیّد به هم دیگر باشند، این یک اخبار که از اعتبار بیفتد قهرا اخبارات دیگر از اعتبار می افتند یعنی انحلال به یک معنا در همه جایش هست. اینکه ما می گوییم انحلال نیست به این اعتبار است که چون مقیّد است. من می گویم در صورتی که به آنها خبر بدهم به این خبر می دهم. بحث کذب اینجا است. کذب در جایی هست که اخبارات استقلالی باشد. اخبارات ضمنیه ملاک کذب نیست. ضمنیه ارتباطیه. اگر در جایی شما حتی من مثالی که مرحوم امام زدند النار بارده مثال زدند. حالا اگر شخصی اینگونه بگوید که من بررسی کردم همه این افرادی که در این خانه هستند، آدم های با سوادی هستند. من بررسی کردم تک تک موارد را این جمله. آیا این جمله با اینکه بگوید زید عالم است عمرو عالم است این ده نفر. یک موقعی می گوید که این ده نفر هر ده نفر را من بررسی کردم عالم بودند. یا اینکه بگوید نفر اول عالم است نفر دوم عالم است نفر سوم عالم است نفر چهارم عالم است. اینکه جدا جدا بگوید یا با هم بگوید در کذب بودنش فرقی می کند؟ به نظر می رسد که فرقی نمی کند. اگر این جمله را صریح گفتم برای اینکه از خود آن جمله معلوم شود که منشأ وحدانی دارد. خیلی وقت ها اخبار حالا آن بحثش را بعد می کنیم، اخبارات معلوم نمی شود که وحدتش وحدانی هست یا نیست. اگر جمله صریح گفت که من بررسی کردم تک تک موارد را استقصاء کردم فهمیدم که تک تک این اشخاصی که در این اتاق هستند عالم هستند. یا اینکه بگوییم زید عالم است. تک تک اسم ببریم به نظر می رسد که هیچ فرقی ندارد بین اینکه به جمله واحد بگویم یا به جملات عدیده بگویم. کذب هم کذب عدیده است. عمده این است که آیا این اخبارات من استقلالی هستند یا ارتباطی هستند و مقیّد به هم هستند. کذب مال اخبارات استقلالی است. تعدد کذب به تعدد اخبارات استدلالی بر می گردد. ولو یک جمله باشد. یک جمله ای که به منزله ده تا اخبار باشد. بحث سر این است که اگر اسم بردن مهم است

سؤال:

پاسخ: یک جمله ببینید بحث سر این است که لفظ کذب موضوع هست یا آن اثری که بر کذب عقلا بار می کنند. اسمش را هر چیزی می خواهید بگذارید. از الفاظ بیاییم بیرون. آن قبحی که کذب در نظر عقلا دارد. یعنی ما را به خلاف واقع می رساند. بین اینکه این ده تا واقعیت را با یک جمله ده تا چیزی که واقعیت ندارد با یک جمله به شما تفهیم کنند یا با ده جمله تفهیم کنند. از نسبت به آن منشأ قبح فرقی دارد یا خیر. به نظر می رسد که فرقی ندارد. بحث این است که اینها آیا ده تا گمراه کردن طرف هست یا یک گمراه کردن؟ جاهایی که ارتباطی هست اینها گمراهی هایشان کأنه اصل قضیه این است که من نسبت به آن مجموع من حیث المجموع طرف را منحرف کردم آن انحلال پیدا کرده است. به خلاف جایی که من آن مجموع من حیث المجموع را نسبت به او خبر ندادم تک تک موارد می گویم زید و بکر و حالا اینگونه جمله بگویم. زید و عمرو بکر و خالد جهّال یا علماء. یا اینکه بگویم هؤلاء علما. ببینید سه جمله من به کار می برم. یکی می گویم زید و بکر و عمرو علما. یکی می گویم هؤلاء علما. یکی اینکه می گویم زیدٌ عالمٌ، عمرو عالمٌ، بکرٌ عالمٌ. آیا اینها با هم دیگر وجدانا در آن نکته ای که نکته قبح است که به گمراهی انداختن مخاطب هست با هم دیگر فرق دارند؟ فرقی ندارند.

سؤال:

پاسخ: نه به نظر من صدق کذب هم عقلا ناشی از آن چیزش است. اصلا بحث لفظ ناشی از این است که چقدر طرف را گمراه می کند. اینها هم کذب های عدیده است. بحث حالا دیگر لفظ کذب را شما بگویید در جایی هست که به اخبارات عدیده باشد امثال اینها. بحث این است که آن چیزی که منشأ حرمت کذب هست، آن متعدد هست حرمت های عدیده اینجا فهمیده می شود نه حرمت وحدانی.

سؤال:

پاسخ: بحث در مورد کذب این است که آن چیزی که منشأ اخبار من می شود. گاهی اوقات ثبوت منشأ اثبات است.

سؤال:

پاسخ: وقت گذشت اجازه دهید نیاز دارد یک مقداری فردا بیشتر این را توضیح بدهم

سؤآل:

پاسخ: النار باردهٌ نکته این است که اخباراتش استقلالی نیست. این فرق دارد. اخبارات من این را می خواهم بگویم که ملاک کذب و صدق به اخبارات استقلالی هست نه مطلق اخبارات. این را اجازه دهید فردا احساس می کنم بحث آن جور که می خواستم در نیامد.

و صلی الله علی سیدنا و نبنا محمد و آل محمد